

واکاوی گزارش‌های تاریخی دربارهٔ

شهادت حضرت فاطمه (علیها السلام) *

محمد صادق‌یان هرات^۱

سیدرضا کامجو^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین رخدادهای صدر اسلام واقعه‌ی از دنیا رفتن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است. در اسناد تاریخی موجود نسبت به این حادثه دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. برخی علت اصلی این رخداد را بیماری طبیعی ایشان دانسته و گروهی منشأ بیماری حضرت را، مصدومیت حاصل از هجوم به خانه‌ی ایشان دانسته‌اند. این دو دیدگاه که در تعارض با هم هستند این سوال را مطرح می‌کنند که علت اختلاف این دو دیدگاه چیست؟ بررسی‌های مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی نشان می‌دهد که این دو دیدگاه قابل جمع نبوده و تنها یکی از آن دو به واقعیت نزدیک است. در نهایت به نظر می‌رسد که دیدگاه اول، دارای شواهد قابل اعتنا که بتواند بیماری طبیعی حضرت را ثابت کند، نبوده و صرفاً یک ادعای بدون دلیل است.

واژگان کلیدی: حضرت زهرا (علیها السلام)، بیماری، ضرب و مصدومیت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه خراسان و دانشجوی دکتری رشته تاریخ تشیع دانشگاه امام باقر (علیه السلام) قم.

mohamad.sadeqian@yahoo.com

۲. دانش پژوه سطح سه رشته تاریخ و سیره اهل بیت، مدرسه تخصصی قرآن و عترت (نویسنده مسئول).

seyyed46663@gmail.com

در سال دهم هجری، حوادث مختلفی در مدینه رخ داد. یکی از مهمترین وقایع این سال رحلت حضرت رسول ﷺ و در پی آن، از دنیا رفتن دختر ایشان، حضرت زهرا علیها السلام است. ایشان، با توجه به مقام و جایگاه خاصی که در بین مسلمانان دارند، از صدر اسلام مورد توجه بوده‌اند. به همین جهت، در منابع تاریخی مطالبی در مورد سال‌های زندگی ایشان ثبت و ضبط شده است. در عین حال گزارش‌هایی از زندگی ایشان وجود دارد که مورخان، عمداً یا سهواً، به طور شفاف و دقیق آن را منعکس نکرده و در برخی موارد، با تناقض و تضاد سخن گفته‌اند. به همین جهت نقاط تاریک و ابهاماتی نسبت به زندگی ایشان وجود دارد؛ از جمله این مسائل علت و چگونگی رحلت ایشان است. در منابع تاریخی و متون روایی، اخباری پیرامون سبک زندگی و حوادث زندگی ایشان وجود دارد. در مورد این گزارش‌ها، دو تحلیل کلی نسبت به رحلت حضرت زهرا علیها السلام در دست است.

در این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی دو مبنای موجود در علت رحلت حضرت زهرا علیها السلام و مستندات آن پرداخته شده و اگر تحلیلی از بیماری حضرت ارائه شده که دارای شاهد و مستند متقن نیست به اولین تحلیلی که انجام شده ارجاع داده شده است.

درباره‌ی علت رحلت حضرت زهرا علیها السلام به صورت کلی در منابعی از مسلمانان و مستشرقان مطالبی نوشته شده است؛ از جمله این پژوهش‌ها کتاب «فاطمه فاطمه است» از علی شریعتی، «فاطمه الزهرا و الفاطمیون» از محمود عقیاد، «فاطمه و دختران محمد» از هنری لامنس، «مباهله در مدینه و عظمت فاطمه علیها السلام» از لویی ماسینیون، «ارض ملکوت و کالبد انسان در روز رستاخیز» از هانری کربن نوشته شده است.

در دائرةالمعارف‌های لاتین نیز همچون «دائرة المعارف بریتانیکا» (encyclopedia Britannica)، «دائرة المعارف ایرانیکا» (iranica) و همچنین در «دائرةالمعارف نیو ورلد» (encyclopedia newworld)

در مورد حضرت زهرا علیها السلام پژوهش‌هایی آورده شده است. در این پژوهش سعی بر آن است که دیدگاه‌های مختلف بررسی و به تحلیل آن‌ها پرداخته شود.

۱. مفهوم‌شناسی «بیماری»

«بیماری» در لغت به معنای تغییر صحت (بستانی، ۱۹۷۳: ۷۵۷) و خارج شدن از اعتدال در انسان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸: ۴۸۶) این واژه گاهی برای بیماری جسمی، مثل ﴿وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ﴾ (نور/۶۱) و گاهی در مورد بیماری‌های اخلاقی و روانی، مثل جهل، ترس، نفاق و... استعمال می‌شود، همانند ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (بقره/۲۱)

در این نوشتار «بیماری» به معنای اول آن، در مورد حضرت زهرا علیها السلام مدّ نظر است. لفظ بیماری به معنی اول، دارای مفهومی عام و دو کاربرد است: یکی بر بیماری‌های عرفی و طبیعی، که دارای سبب خاص نیستند اطلاق می‌شود که این نظر، مورد بحث است. کاربرد دیگر آن در جایی است که شخص به واسطه‌ی سبب خاص، مثل ضرب و شتم یا تصادف و... بیمار شده و به سبب آن از دنیا رفته است. این استعمال در دیدگاه دوم مورد نظر است.

۲. دیدگاه‌ها در مورد درگذشت حضرت فاطمه علیها السلام

در مورد علت رحلت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۱-۲. بیماری طبیعی

قائلین این دیدگاه معتقدند که حضرت زهرا علیها السلام به واسطه‌ی بیماری طبیعی رحلت کرده‌اند. در نگاه این افراد، ایشان دارای بدنی ضعیف و نحیف بوده‌اند (شریعتی، ۱۳۹۸: ۱۵۱؛ گنجی، بی‌تا: ۵۹) و به همین خاطر، بدن ایشان مستعد این بوده است که به سبب عوامل مختلف، بیمار شوند. قائلان این دیدگاه، برای اثبات نظریه‌ی خود، استدلال‌هایی را از گزارش‌های تاریخی مطرح می‌کنند: از جمله:

۱-۲-۱. دسته اول: پیشگویی رحلت حضرت علیها السلام

در بعضی از گزارش‌های تاریخی، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خود، به حضرت زهرا علیها السلام بیان می‌کنند که بعد از مدت کوتاهی از رحلت من، تو به من ملحق

خواهی شد.^۳ (المفید، ۱۴۱۴: ۱/۱۸۷) استدلال به این دسته از گزارش‌ها که بیشتر در آثار متأخر (الحسنی، ۱۴۰۴ ق: ۲/۱۳۴) بیان شده نشانگر این است که ایشان مبتلا به بیماری بوده‌اند و علائم این بیماری در چهره ایشان نمایان بوده است. به همین جهت است که حضرت رسول ﷺ قبل از رحلت، برای اینکه حضرت زهرا علیها السلام بی‌تابی نکنند، چنین خبری را به ایشان می‌دهند. (عقّاد، ۱۹۶۵: ۶۶)

۲-۱-۲. دسته دوم: کارهای زیاد منزل

گزارش‌هایی در سیره حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد مبنی بر اینکه کارهای داخل و بیرون خانه، بین ایشان و حضرت علی علیه السلام تقسیم شده بود؛ همین امر باعث شد که فشار زیادی بر ایشان وارد شود تا جایی که دستان ایشان پینه و تاول زده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳/۳۴۱) و در بعضی از اخبار اشاره شده که دستان ایشان زخمی شده بود. (مجلسی، ۱۳۴۱: ۴۳/۲۸) این روایات و دیگر روایت‌هایی که از این باب هستند، دلالت بر این دارند که حضرت علیها السلام در طول چندین سال، بدنشان نحیف و ضعیف شده، به طوری که این حالت منجر به بیماری ایشان گردید. (شریعتی، ۱۳۹۸: ۱۵۶)

با این همه قائلان این دیدگاه، بیماری ایشان را به صورت علت تامّه موجب رحلت حضرت نمی‌دانند، بلکه به عنوان علت ناقصه و در کنار دیگر علل بیان می‌کنند.

۲-۱-۳. دسته سوّم: غم رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فشار روحی شدیدی به حضرت زهرا علیها السلام وارد شد؛ آن‌چنان‌که سبب شد ایشان دائماً مشغول گریه و زاری شوند و تا پایان عمر شریفشان کسی ایشان را در غیر حالت گریان ندید. گریه‌های مستمر حضرت باعث شد تا مردم شهر درخواست کردند که حضرت به بیرون شهر بروند و در آنجا به عزاداری بپردازند. همین صفت حضرت زهرا علیها السلام عاملی شد که ایشان را یکی از «بگائین» عالم بنامند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۲: ۴۳) به همین خاطر، ایشان هر روز لاغرتر و ناتوان‌تر می‌شد و در اثر همین فشارها بیمار شده و بعد از مدتی از دنیا رفتند. (فتال النیشابوری، ۱۴۲۳: ۱/۳۴۶؛ عاملی، ۱۴۱۸: ۲/۱۴۳)

۳. «قَالَتْ أَنَّهُ خَبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِهِ لِحُوقِاقِهِ وَ أَنَّهُ لَنْ تَطُولَ الْمُدَّةُ بِي بَعْدَهُ حَتَّى أُدْرِكَهُ فَسَرِي ذَلِكَ عَنِّي.»

۲-۱-۴. بررسی این گزارش‌ها

۳۹

در تحلیل مسائل تاریخی باید توجه داشت که اگر تحلیلی نسبت به یک مسأله‌ی تاریخی انجام می‌شود، آن تحلیل باید دارای دلیل یا مؤید تاریخی بوده و بدون استناد به شواهد و قرائن متقن نمی‌توان تحلیل دقیقی را ارائه کرد.

در بررسی این اخبار و استدلال‌هایی که در اثبات رحلت حضرت علیه السلام به واسطه‌ی بیماری طبیعی بیان شد، هیچ‌یک از آن‌ها به صورت مستقیم بر ضعف بدنی حضرت و اینکه ایشان دارای بیماری بودند دلالت ندارند. همچنین از این گزارش‌ها چنین استفاده نمی‌شود که حضرت تا قبل از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله دارای بیماری بوده باشند. (عقّاد، ۱۹۶۷: ۶۸) عواملی نیز که برای بیان بیماری حضرت بیان شده، هیچ‌یک علت تامه‌ی بیمار شدن ایشان به شمار نمی‌آید. به عنوان مثال اگر عبادت زیاد یا فرزندآوری در سنین کم، منجر به بیماری شود، باید خیلی از افراد دچار این بیماری بشوند و در پس آن از دنیا بروند؛ درحالی که چنین نیست.

۲-۲. دیدگاه بیماری به واسطه‌ی تهدید و ضرب و شتم

در بسیاری از منابع شیعی و سنی، اخبار مختلفی وجود دارد مبنی بر اینکه حضرت زهرا علیه السلام، در اواخر عمر شریفشان، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و همین ضرب و شتم عامل اصلی بیماری ایشان شد و بدین سبب از دنیا رفتند. (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵) البته این نکته را نیز باید خاطر نشان کرد که قائلان این نظریه، منکر غصّه و گریه‌های جانگداز حضرت زهرا علیه السلام نیستند و قبول دارند که رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اثر جانکاهی بر جسم و جان حضرت فاطمه علیه السلام نهاده است، اما این مطلب که علت تامه‌ی رحلت ایشان منحصر به غم و غصّه‌ی فراغ پدرشان باشد را قبول ندارند.

قائلان این دیدگاه برای اثبات ادعای خود، چند دسته گزارش را بیان می‌کنند؛ از جمله:

۲-۱-۲. دسته‌ی اول: تلاش خلیفه‌ی اوّل برای گرفتن بیعت و تهدید

حضرت زهرا (علیها السلام)

بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، وقتی خلیفه‌ی اول از اکثر مردم مدینه بیعت گرفت، عده‌ای با این انتخاب مخالفت کردند، از جمله‌ی آن‌ها حضرت علی (علیه السلام) بود. ابوبکر که این شرایط را خطری برای خلافت می‌دانست، با واسطه و یا بدون واسطه، به سراغ مخالفان خود می‌رفت تا با او بیعت کنند. اما حضرت علی (علیه السلام) که این انتخاب را نامشروع و در پی وصیّت‌های حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نمی‌دانست از بیعت ممانعت می‌کرد. (الثقفی، ۱۴۱۰: ۳۰۸/۱)

به دنبال ممانعت حضرت از بیعت عمر به خانه‌ی حضرت علی (علیه السلام) رفت و شروع به تهدید کرد و گفت: «ای دختر رسول خدا، محبوب‌ترین فرد برای ما پدرت و بعد از پدر تو، خود تو؛ ولی سوگند به خدا، این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه‌ی تو جمع شوند، من دستور دهم خانه را بر آن‌ها بسوزانند» (طبری امامی، ۱۴۱۵: ۱۲۸؛ طبری، ۱۳۸۳: ۳۵۹؛ سید بن طاوس، ۱۴۰۰: ۲۳۷/۱).

عمر چند بار دنبال حضرت علی (علیه السلام) فرستاد تا از ایشان بیعت بگیرد اما امام در هر بار از این کار امتناع ورزید تا اینکه ابوبکر به چند تن، از جمله: قنفذ، عثمان بن عفان، اُسَید بن حُصَیر، بشیر بن سعد و ... (دینوری، ۱۳۵۶: ۳۰ / ۱) دستور داد که حضرت را هرطور که شده به مسجد ببرند تا از او بیعت بگیرند و اگر به بیعت راضی نشد، او را بکشند. (طبری، ۱۴۱۵: ۲۲۲) سپس عمر همراه با فتیله‌ی آتش‌زا با افرادی همچون اسید بن حُصَیر و سَلَمَة بن اَسَلَم و زید بن اَسَلَم حرکت کرد و در مقابل باب خانه، با حضرت فاطمه (علیها السلام) روبه‌رو شد، هنگامی که فاطمه (علیها السلام) صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: «ای بابا! ای رسول الله! آیا می‌بینی بعد از تو ابن خطاب و ابن ابی قحافه (ابوبکر) با ما چه می‌کنند؟» (مُقاتل بن عطیه، ۱۳۹۹: ۶۳/۱؛ بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۸۱/۱۱).

مردمی که همراه عمر بودند، وقتی صدای حضرت زهرا (علیها السلام) را شنیدند، برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند. (بلاذری، ۱۳۹۴: ۵۸۶/۱) به نقلی حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند: ای فرزند خطاب، می‌بینم درصدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است. (دینوری، ۱۳۵۶: ۱۳/۱)

قائلین این دیدگاه معتقدند که تهدیدهای خلفا جنبه‌ی عملی پیدا کرده است؛ اما صرف نظر از اینکه این تهدیدها عملی شده باشد یا نه، در علم تجربی ثابت شده است که اگر زنی در ماه‌های آخر بارداری و تحت شرائط خاص روحی باشد، مثل اینکه پدر او از دنیا رفته باشد نباید در موقعیتی قرار بگیرد که استرس زیاد به او وارد شود. در چنین شرائطی اگر به این زن استرس زیاد وارد شود، مثل تهدید به قتل یا موارد اینچنین، زن بیمار شده یا فرزند او سقط شود و توسط این بیماری رحلت کند، این بیماری او طبیعی قلمداد نمی‌شود.

۲-۲-۲. دسته‌ی دوم: وارد شدن ضرب و جرح به حضرت زهرا (علیها السلام)

به دستور خلیفه‌ی دوم، مقدار زیادی چوب را به در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) آوردند (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱/ ۲۱۱) و در را به آتش کشیدند. قنفذ از بیرون برای باز کردن در نیم‌سوخته تلاش می‌کرد. حضرت که دیدند درب خانه در حال باز شدن است پشت در رفتند و دو طرف در را گرفتند تا مانع وارد شدن آن‌ها به خانه شوند. در این هنگام، عمر، شلاق قنفذ را گرفت و به بازوی حضرت زد. به دستان حضرت پیچیده شد و مثل دستبندی دستان حضرت سیاه شد. (سلیم بن قیس الهلالی، ۱۴۱۶: ۵۸۶/۲)

سپس عمر با لگد به در زد (مجلسی، ۱۳۴۱: ۲۹۴/۳۰) و در باز شد و حضرت در را سپر خود در برابر ضربات قرار داده بود اما عمر، حضرت را بین در و دیوار با شدت فشرد. حضرت زهرا (علیها السلام) بین در و دیوار قرار گرفت. در اثر اصابت در به ایشان، میخ در به سینه‌ی ایشان فرو رفت (مُقاتل، ۱۳۹۹: ۳۵) و خون از آن جاری شد و عمر از شکافی که بین در ایجاد شده بود، با چاقو به حضرت (علیها السلام) زد و طبق قولی بر اثر فشار درب، فرزند ایشان سقط شد.^۴ (عاملی، ۱۴۱۸: ۳۵۳/۱؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱۹۴/۱-۱۹۵) حضرت به زمین افتاد؛ زبانه‌های آتش نیز ایشان را می‌آزرد. (خصیعی، ۱۴۱۱: ۱۷۸/۱-۱۷۹) بعد از آنکه در باز شد، عمر وارد خانه شد؛ سیلی به حضرت (علیها السلام) زد به طوری که گوشواره حضرت کنده

۴. در اینکه کدام ضربه موجب سقط حضرت محسن شد، سه قول مطرح است: ۱. فشاری که بین در و دیوار بر حضرت وارد شد، ۲. ضربه‌ی قنفذ وقتی که حضرت هنگام خروج آنها جلوی آنها را گرفت، ۳. بنابر قولی ضربه‌ی خالد که هنگام خروج به حضرت زد.

شد، چشم حضرت قمرز شد (بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۸۰/۱۱) و حضرت به زمین افتاد. (مجلسی، ۱۳۴۱: ۳۴۹/۳۰) سپس سراغ حضرت امیر علیه السلام رفتند تا ایشان را برای بیعت ببرند.

هنگام خارج شدن، حضرت زهرا علیه السلام با همان اوضاع ناگوارشان، بین در خانه قرار گرفتند و از خارج کردن حضرت امیر علیه السلام ممانعت کردند و فرمودند: «به خدا سوگند نمی‌گذارم پسر عموم را این چنین ظالمانه کشیده و از خانه بیرون برید. وای بر شما چه زود بر خدا و پیامبر خیانت کردید و حق ما اهل بیت را رعایت ننمودید!» (ابن عربی، بی‌تا: ۱۹۴/۱ - ۱۹۵)

بسیاری از مردم به خاطر زهرا علیه السلام، حضرت علی علیه السلام را رها کردند، لیکن خلیفه‌ی دوم به قنفذ دستور داد تا حضرت علیه السلام را از جلوی در دور کند؛ به همین خاطر، قنفذ با سلی به صورت فاطمه علیه السلام زد و این ضربه به چشم آن عزیز اصابت نمود (الحسنی، ۱۳۸۲: ۱۴۵/۱) و آن بانوی مظلوم را به سوی در کشید و چنان با در خانه به او زد که پهلوی او شکست و جینش سقط گردید (هلالی، ۱۴۱۶: ۸۵/۱؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۸۳/۱) و با تازیانه به بازو و پهلوی حضرت زد، به صورتی که در اثر این ضربه، بازوی حضرت شکست و همچون بازوبندی متورم شد و تا هنگام شهادت باقی ماند (دیلمی، ۱۴۱۲: ۲۵/۲؛ انصاری زنجانی، ۱۴۲۸: ۱۰۰/۱۰) و باعث شد خون از بدن مبارکشان جاری شود. (مجلسی، ۱۳۴۱: ۸۳/۴۴) بعضی، در اثر همین ضربات، سقط حضرت محسن را به مغیره نسبت داده‌اند. (مجلسی، ۱۳۴۱: ۸۳/۴۴)

۲-۳. دسته‌ی سوّم: اوصاف حضرت علیه السلام

یکی از اوصاف حضرت زهرا علیه السلام، «شهیده» است که خود، حاکی از بیمار شدن حضرت به واسطه‌ی ضرب و جرح است. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۹۹/۳؛ راوندی، ۱۳۷۶: ۵۰/۱) یکی دیگر از اوصاف حضرت که مؤید وارد آمدن ضرب و جرح به ایشان است،

۵. «فی تفسیر ألقاب فاطمة علیه السلام: «شهیده» إذ ضربوا باب دارها علی بطنها حتی هلك ابنها الجنین الذی سمّاه رسول الله صلی الله علیه و آله المحسن.»

صفت «مَقْتُول» می باشد. (جوینی، ۱۴۰۰: ۳۵/۲؛ صدوق، ۱۴۰۰: ۱۰۰؛ کراجکی، ۱۴۱۰: ۶۳/۱)

۲-۲-۴. دسته‌ی چهارم: ناراحتی حضرت زهرا علیها السلام از خلفا

در بسیاری از اخبار، حضرت زهرا علیها السلام در اواخر زندگی، نسبت به رفتار خلفا، از جمله حوادث منجر به رحلت ایشان، ناراحت و غضبناک بودند^۷ و همین غضب از دنیا رفتند.^۸ (محمد بن جریر طبری، ۱۴۱۳: ۱۳۵؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۷۹/۴؛ دائرة المعارف بریتانیکا، مدخل فاطمه)

۲-۲-۵. بررسی این گزارش‌ها

مستنداتی که در دیدگاه دوم بیان شد، با توجه به کثرت آنها این مطلب را ثابت می کنند که در پی بیعتی که خلفا از حضرت امیر علیه السلام گرفتند، حوادثی رخ داده که در خلال این حوادث، به حضرت زهرا علیها السلام صدماتی وارد شده و منجر به بیمار شدن و در نهایت، رحلت حضرت علیها السلام گردیده است.

نتیجه گیری

درباره علت درگذشت حضرت زهرا علیها السلام، دو دیدگاه کلی وجود دارد. دیدگاه اول این است که به گونه طبیعی بیمار شدند و رحلت پدر ایشان باعث وارد آمدن غم و غصه شدیدی بر ایشان شد که در نهایت منجر به از دنیا رفتن ایشان گردید.

۶. «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَتَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدُمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَغْمُومَةٌ مَغْضُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ.»

۷. فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَةً حَتَّى تُوفِّيَتْ.»

۸. Abū Bakr refused to sanction her claim, and, according to most accounts, Fāṭimah refused to speak to him until her death from illness six months later.

«... فاطمه از زمان بیماری تا زمان مرگش، به مدت شش ماه، از صحبت با او امتناع ورزید»

قائلین این دیدگاه در اثبات این نظریه دلایل و مستندات کافی ارائه نکرده‌اند؛ بلکه این نظریه برداشتی شخصی و ناقص از گزارش‌هایی است که در منابع تاریخی وجود دارد. این گزارش‌ها عبارتند از: گزارش‌های سیره‌ی عبادی حضرت علیه السلام، گزارش‌هایی که رحلت ایشان پیش‌بینی شده است و گزارش‌هایی که سیره‌ی رفتاری ایشان را بیان می‌کند.

اما این گزارش‌ها، از دو جهت مخدوش می‌باشند: اول آن‌که، اثبات این‌که ایشان دارای بیماری طبیعی بوده‌اند، دارای دلیل و مؤید تاریخی نیست؛ دوم آن‌که از گزارش‌های تاریخی که بیان کرده‌اند عوامل بیماری اقتباس نمی‌شود که ایشان به سبب آن عوامل دچار بیماری بشوند.

دیدگاه دوم این است که هرچند ایشان به سبب رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت محزون شدند؛ اما علت اصلی رحلت ایشان جراحات‌های وارده هنگام هجوم به منزل بوده است. قائلان این دیدگاه، سه دسته گزارش را بیان می‌کنند؛ از جمله، گزارش‌های تهدید آتش زدن منزل ایشان، گزارش‌های به وقوع پیوستن این تهدیدها و گزارش‌هایی که به ایشان صفت مقتول و شهید خطاب شده است. طبق این دیدگاه، در اثر همین ضربات، پهلوی ایشان شکسته و فرزند ایشان سقط شده است و بعد از چندی نیز ایشان رحلت نموده‌اند.

با بررسی هر دو دیدگاه و استدلال‌های آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه دوم، مستندتر و دارای ادله قوی‌تری نسبت به دیدگاه اول است.

۱. آگوستین، آدام (Adam Augustyn)، *دائرة المعارف بریتانیکا* (encyclopedia Britannica)، مدخل فاطمه (fatima)، ۲۰۱۹/une/۸.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الصادر، اول، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب* علیه السلام، قم: بی نا، ۱۳۷۹ق.
۴. _____، *مثالب النواصب لابن شهر آشوب*، بی جا: بی نا، بی تا.
۵. ابن طائوس، رضی الدین، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، قم: خیام، ۱۴۰۰ق.
۶. ابن عربی، محمد بن علی، *الکوکب الدری فی مناقب ذی النون المصری*، قاهره: المكتبة الزهرية للتراث، بی تا.
۷. افرام البستانی، فؤاد، *المنجد الابدی*، ترجمه رضا مهبیار، تهران: دوم، ۱۳۷۵ش.
۸. انصاری زنجانی، اسماعیل، *الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء* علیها السلام، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
۹. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، *عوالم العلوم و المعارف والأحوال - الإمام علی بن أبی طالب* علیه السلام - قم: بی نا، دوم، ۱۳۸۲.
۱۰. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا: دار طوق النجاة، اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، *أنساب الاشراف*، محقق: محمدباقر محمودی، قاهره: دار معارف، ۱۳۹۴ق.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الفارقات*، قم: دار الکتاب، اول، ۱۴۱۰ق.
۱۳. جوینی، ابراهیم بن محمد، *قرائد السمطين*، مدباقر المحمودی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالانصوص و المعجزات*، بیروت: مؤسسة

الأعلمى للمطبوعات، ١٤٢٥ق.

١٥. الحسنى، هاشم، *سيرة الأئمة الاثنى عشر*، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٢ق.
١٦. حسيني عاملى، تاج الدين، *التتمة فى تواريخ الأئمة الأطهار*، قم: بعثت، ١٤١٢ق.
١٧. خصبى، حسين بن حمدان، *الهداية الكبرى*، بيروت: مؤسسة البلاغ، ١٤١١ق.
١٨. دينورى، ابن قتيبة (منسوب)، *الإمامة و السياسه*، قاهره: بى نا، ١٣٥٦ق.
١٩. ديلمى، حسن بن محمد، *إرشاد القلوب* (ترجمه مسترحمى)، تهران: كتابفروشى بوذرجمهرى مصطفوى، سوم، ١٣٤٩ش.
٢٠. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، *المفردات فى غريب القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤٢٨ق.
٢١. راوندى، قطب الدين، *ألقاب الرسول وعترته*، تحقيق: عليرضا سيدكبارى، بى جا: ١٣٧٦ش.
٢٢. شريعتى، على، *فاطمه فاطمه است*، مشهد: سپيده باوران، دوازدهم، ١٣٩٨ش.
٢٣. طبرسى، احمد بن على، *الاحتجاج على اهل اللجاج*، ترجمه جعفرى، تهران: اسلاميه، ١٣٨١ش.
٢٤. طبرى، محمد بن جرير، *تاريخ الامم والملوك و الرسل*، بيروت: بى نا، دوم، بى تا.
٢٥. _____، *دلائل الامامة*، قم: دارالذخائر المطبوعات، ١٣٨٣ق/ ١٩٦٣م.
٢٦. _____، *المسترشد فى الإمامة*، قم: كوشانپور، ١٤١٥ق.
٢٧. طبرى، حسن بن على، *كامل بهائى*، تهران: مرتضوى، ١٣٨٣ش.
٢٨. طبرى، محب الدين، *ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى*، قاهره: مكتبة القدسى، ١٣٥٦ق.
٢٩. عاملى، جعفر مرتضى، *مأساة الزهراء*، بيروت: دار السيرة، ١٤١٨ق.
٣٠. عقّاد، عباس محمود، *فاطمه الزهراء*، بيروت: دارالكتب العربى،

۱۹۶۷م.

۳۱. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، قم: دلیل ما،

۱۴۲۳ق.

۳۲. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی یا معرفة الناقلین، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۳۳. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.

۳۴. گنجی، ایوب، فاطمه زهرا (علیها السلام) از خود دفاع می‌کند، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

۳۵. لامنس، هنری، (Henri Lammens)، فاطمه و دختران محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، (Fatima Mahomet, passim et les filles de), مصر: بی‌نا، اول، ۱۹۱۲م.

۳۶. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، مترجم: نمائی و همکاران، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.

۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء تراث العربی، اول، ۱۴۰۱ق.

۳۸. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لتحقیق التراث، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۳۹. مقاتل، ابن عطیه، مؤتمر علماء بغداد، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۹ق.

۴۰. هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ترجمه: اسماعیل انصاری زنجان، قم: الهادی، ۱۴۱۶.

